

# فصلنامه علمی- پژوهشی **ره یافتن**

سال دوازدهم، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۹۷

صفحه ۶۱ تا ۷۸

## بررسی ریشه‌های شکل‌گیری «سیاست تغییر» اواما در قبال مسئله هسته‌ای ایران

عباس علی توتونچی / دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان tutunchia@yahoo.com

صادق زیباکلام / استاد تمام دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران zibakalam @ ut.ac.ir

سید امیر نیاکوئی / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان niakoee@gmail.com

### چکیده

این مقاله به بررسی نقش و جایگاه شاخصه‌های داخلی و خارجی در تغییر سیاست خارجی باراک اواما در قبال مسئله هسته‌ای ایران می‌پردازد. سئوال اصلی پژوهش این است که چه مولفه‌هایی در سیاست خارجی مبتنی بر «تغییر» اواما در قبال ایران تاثیرگذار بوده است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که سیاست «تغییر» اواما با علم به شکست‌های گذشته و عدم همراهی نهادهای داخلی آمریکا مبتنی بر پذیرش شکست سیاست‌های قبلی بوده است. علاوه بر آن در بعد بین‌المللی، جامعه جهانی حاضر به همراهی با سیاست تحریم و تهدید ایران نبوده است (لازم به یادآوری است که بعدها، تحریم به یکی از ابزارهای مهم اواما تبدیل شد). بنابراین آمریکای دوران اواما ناچار به گذار از رویکردهای قبلی به سمت پذیرش غنی‌سازی توسط ایران به منظور جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران و به امید بهبود روابط دو کشور در آینده بوده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

**کلیدواژه:** سیاست خارجی، اواما، رئالیسم نئوکلاسیک، نظام بین‌الملل، تهدید، تحریم.

تاریخ تأیید ۱۳۹۷/۰۹/۰۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۸/۰۱

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای توتونچی می‌باشد.

## مقدمه

معمولاً نظریه‌های ساختاری تلاش دارند تا عوامل خارجی یعنی ساختار نظام بین‌الملل را به عنوان تن‌ها متغیر تاثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا به حساب آورند. با این حال مدل پیوستگی روزنا از جمله نظریاتی است که با تلفیق رهیافت خرد و کلان مدل تلفیقی ارائه کرد که مولفه‌های مختلف تاثیرگذار بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را در برمی‌گیرد. یکی از دولت‌هایی که بررسی سیاست خارجی آن نشانگر تاثیرپذیری آن از متغیرهای داخلی، فردی و بین‌المللی است، دولت باراک اوباما می‌باشد. سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال مسئله هسته‌ای ایران در دوره جورج بوش پسر روشن بوده و از رویکرد واحدی پیروی می‌کرد: «ایران تحت هیچ شرایطی نباید اجازه غنی‌سازی اورانیوم را داشته باشد و هیچ مذاکره‌ای با این کشور نباید صورت گیرد مگر اینکه تمامی خواسته‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را برآورده کند» (Ashbee and Dumbrell, 2017: 290). این درحالی است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها تایید کرده بود که ایران به تعهدات خود وفادار مانده است. در دوران اوباما عقب‌نشینی تدریجی از این موضع‌گیری‌ها صورت گرفت. ایران هرگونه مذاکره‌ای را منوط به برداشتن تمامی پیش‌شرط‌ها و شناسایی حق غنی‌سازی بیان کرد در نهایت نیز مطابق «برنامه جامع اقدام مشترک» نیز اجازه یافت تا طی یک فرایند راستی‌آزمایی اجازه ادامه غنی‌سازی را داشته باشد. سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مولفه‌های داخلی و بین‌المللی چه نقشی در سیاست «تغییر» اوباما در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران بازی کرده‌اند؟ براین اساس این پژوهش بر تغییر سیاست ایالات متحده آمریکا در دوران اوباما و نقش مولفه‌های مختلف در وقوع آن می‌پردازد. بر مبنای ادبیات موجود در خصوص تغییر سیاست خارجی استدلال می‌شود که ترکیبی از چهار متغیر کلیدی در وقوع این تغییر نقش داشته‌اند. این متغیرها عبارت‌اند از: شکست مکرر سیاست موجود و احتمال وقوع مناقشه فاجعه‌بار در صورت تداوم رویکردهای قبلی، پذیرش نادرست بودن و شکست بار بودن سیاست‌های قبلی ایالات متحده، ظهور یک آلترناتیو بدیل و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران.

### ۱- چارچوب نظری تحقیق: مدل پیوستگی جیمز روزنا

ناکامی جریان اصلی روابط بین‌الملل و تغییرات نظام‌مند نظام بین‌الملل منجر به ظهور رفتارگرایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و به تبع آن رشته سیاست خارجی به عنوان یک

رشته مستقل شد. بدین ترتیب که درهم آمیختگی این رویکرد با پوزیتویسم منجر به حاکمیت کمی گرایی و علمی گرایی بر آن شد. در این رشته تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به عنوان فرایند چند لایه‌ای تعریف می‌شود که هم شامل اهداف دولت‌ها در روابط خود با دیگر واحدهای اصلی نظام بین الملل (دولت‌ها) می‌شود و هم ابزارهای رسیدن به آن را دربرمی‌گیرد (متقی و پوستین چی، ۱۳۹۰: ۱۴). مدل پیوستگی جیمز روزنا در سیاست خارجی شامل سه رهیافت کلی (کلان، خرد و میان برد) است. این رهیافت از دهه ۱۹۶۰ و به منظور اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان بوجود آمد. تحلیلگران این سطح برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی واحدهای اصلی نظام بین الملل (دولت‌ها) از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان استفاده می‌کنند و به دنبال پلی برای ارتباط این دو می‌باشند. در حقیقت متعاقب مباحث روش شناختی و ارزیابی تجربی کارایی هر دو رهیافت، اندیشمندان مختلف درصدد پیوند این دو سطح بوده‌اند. یکی از این افراد جیمز روزنا بود. او با ارائه «پیش نظریه سیاست خارجی» خود و همچنین مدل «پیوستگی سیاست خارجی» زمینه را برای اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان فراهم کرد. در همین راستا در سطح تحلیل خرد به چهار عامل شخصیت فردی تصمیم گیرندگان، نقش، حکومت و عوامل اجتماعی توجه داشت و به این عوامل، مولفه محیط بین المللی را نیز اضافه کرد.

**متغیر فرد:** متغیر فرد عبارت است از ویژگی‌های انحصاری تصمیم گیرندگان که شامل تمام جوانب تصمیم گیرنده است. روزنا معتقد است که خصایص فرد بیشتر در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک مطرح است که فاقد نقش‌های سازمان یافته و نمادهائی بوروکراتیک بوده و در اصل جوامعی که رهبران کمتر تحت نفوذ و تأثیر افکار عمومی و گروه‌های ذی نفوذ قرار دارند؛ (جلالی بارنجی، ۱۳۸۸: ۵۱).

**متغیر نقش:** این متغیر بدین معناست که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی و انحصاری که در متغیر فرد به آن‌ها اشاره شد، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می‌دهند. جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف، مسئولیت‌ها و وفاداری‌هایی که بر اساس این جایگاه از او انتظار می‌رود، بر تصورات فرد از جهان و تصمیم گیری‌های او در عرصه سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد (جلالی بارنجی، ۱۳۸۸: ۵۲). ما می‌توانیم نقش را تعامل بین فرد و نظام سیاسی بدانیم و انتظاراتی که نظام مزبور از فرد دارد. (راست و استار، ۱۳۸۱: ۳۵۹-۳۵۶).

**متغیر دولتی یا بوروکراتیک:** متغیر دولتی، بدین معنا که به جوانب ساختاری دولتی اطلاق می‌شود. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون دولتی و در نهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کننده و ارایه‌دهنده پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری نماید، به ویژه در نظام‌های گسترده بوروکراتیک دولت‌های غربی، این عامل و متغیر بیشتر بروز می‌کند. منظور از این متغیر، نوع سیستم تصمیم‌گیری موجود در یک کشور و تأثیر این روش و سازوکار بر سازمان‌های دارنده استانداردهای هدایت‌شده و برنامه‌ریزی‌شده است که منجر به تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری می‌شود (بخشایشی ارستانی، ۱۳۷۹: ۷۹).

**متغیر اجتماعی:** متغیر اجتماعی در اصل تمامی جوانب غیردولتی یک جامعه را شامل می‌شود که در روند اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی دخیل است که ارزش‌های، ایدئولوژی‌های حاکم بر یک جامعه ملی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار و دیگر موارد را شامل می‌گردد. البته این عوامل در جوامع سنتی و مدرن دارای تضادهایی هستند بدین معنی که در جوامع مدرن احزاب و تشکل‌های تعریف‌شده‌ای وجود دارد که هم بر سیاست داخلی و هم سیاست خارجی تأثیرگذار هستند و همچنین دارای اهداف و برنامه‌هایی نیز در این خصوص می‌باشند، به طوری که می‌توانند از طریق پارلمان، افکار عمومی و ... بر فرآیند تصمیم‌گیری اثر بگذارند. به همین خاطر در کشورهای دموکراتیک، سیاست خارجی کشور تحت تأثیر نظام حزبی و شرایط و وضعیت احزاب قرار دارد، براین اساس در کشورهای دو حزبی سیاست خارجی از ثبات لازم برخوردار است.

### متغیر نظام بین‌الملل

دولت در روند تصمیم‌گیری از محیط اطراف خود نیز متأثر می‌گردد و واکنش به این نظام در محاسبه تصمیم‌گیرندگان منظور می‌شود که این نظام در اصل همان نظام منطقه‌ای و جهانی است که شامل قطب‌بندی‌های مختلف می‌گردد و همچنین نظام‌های بازدارندگی و موازنه قوا و یا توازن وحشت. روزنا در تشریح متغیرهای مستقل، دولت‌ها را از نظر نوع قدرت به دو دسته قدرتهای بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند و معتقد است که قدرتهای بزرگ و قدرتهای کوچک از لحاظ اقتصادی نیز یا دارای اقتصادی پیشرفته‌اند و یا عقب افتاده. در کنار آن، وی نوع جامعه دولت‌ها را به دو دسته باز و بسته تقسیم می‌کند و معتقد است که فرهنگ نیز یا نفوذپذیر است و یا نفوذناپذیر. روزنا در خصوص متغیر واسطه‌ای

که نوعی سیاست خارجی است، این گونه بیان می‌کند که سیاست خارجی یا ارزشهای پیشینی هستند و یا ارزشهای پسینی و یا ترکیبی از هر دو مورد. در ارزشهای پیشینی، روند تصمیم‌گیری به علت غیرقابل معامله بودن منافع ملی به دشواری اتخاذ می‌گردد و پیچیدگی آن بسیار زیاد بوده است، حال آنکه ارزش‌های پسینی منفعی هستند که قابل معامله بوده و در این صورت روند تصمیم‌گیری دشواری‌های ارزش‌های پیشینی را ندارد، اما هر از گاهی نیز برخی از تصمیم‌ها ترکیبی از ارزش‌های پیشینی و پسینی است که در این حالت فشار بر تصمیم‌گیری به حدی است که اهمیت عوامل تأثیر گذار به وضعی جبری در آمده و بازیگر دیگر خود را قادر به تصمیم‌گیری مناسب نمی‌بیند (سیف زاده، ۱۳۷۸: ۳۵۶).

روزنا سعی داشت در این مدل میزان نفوذ هر یک از این عوامل داخلی و عامل محیط بین‌المللی را در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار دهد و در واقع، نوعی تبیین علی را در سیاست خارجی فراهم آورد. در همین زمینه، وی بیان می‌کند که عوامل داخلی (فرد، نقش، حکومت و اجتماع) و همچنین عامل محیط بین‌المللی خود متغیرهای واسطه‌ای هستند و تابعی از عوامل بنیادی ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها و نوع سیاست آن‌ها محسوب می‌شوند. محسوب می‌شوند. (Murat, 2009: 201).

جدول شماره ۱: تأثیر متغیرهای دخیل در مدل پیش‌نظریه سیاست خارجی روزنا

کشور بزرگ توسعه یافته به لحاظ اجتماعی باز و رخنه پذیر فرهنگی	کشور کوچک عقب افتاده به لحاظ اجتماعی بسته و رخنه ناپذیر فرهنگی
نقش	فرد
جامعه	نظام بین الملل
حکومت	نقش
نظام بین الملل	حکومت
فرد	جامعه
مثال: ایالات متحده آمریکا	مثال: غنا

یکی دیگر از مباحث جدی که روزنا در تحلیل سیاست خارجی در مدل پیشنهادی خود ارائه می‌دهد، بحث چگونگی انطباق هر کنشگر دولتی در مواجهه با محیط بیرونی و تقاضاهای ناشی از آن است. در همین زمینه، از دیدگاه روزنا، سیاست خارجی فرایندی است که از دو بخش تشکیل می‌شود: یک قسمت آن ورودی‌هایی است که به طور عامدانه و یا غیرعامدانه به شکل تقاضا، مخالفت و یا حمایت از سوی محیط بیرونی وارد دستگاه تصمیم‌گیری یک کشور می‌شود. این محیط بیرونی می‌تواند جامعه بین‌الملل و

نهادهای آن و یا یک جامعه سیاسی خاص باشد و قسمت دوم سیاست خارجی نیز برون‌دادها و یا همان تصمیمات و جهت‌گیری‌هایی است که یک دولت در قبال آن درون‌دادها از خود بروز می‌دهد روزنا معتقد است با ورود این درون‌دادها به دستگاه تصمیم‌گیری یک دولت، رفتار سیاست خارجی آن جنبه واکنشی به خود گرفته که این خود حاکی از رفتار خارجی آن بازیگر در پاسخگویی به یک تقاضای بیرونی است. این رفتار واکنشی می‌تواند سازگار و یا ناسازگار با محیط باشد. در صورت سازگار بودن رفتار خارجی یک دولت با محیط بیرونی، می‌توان گفت که آن دولت با محیط خود منطبق شده است و خود این انطباق می‌تواند یا از روی میل و رضایت و یا از روی نارضایتی و اجبار باشد (Murat, 2009: 203-205). که در هر دو صورت، دولت به انطباق با محیط روی آورده و خود را با تقاضاهای محیطی سازگار کرده است.

## ۲- موانع تغییر در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوران اوباما در قبال ایران

تغییر در سیاست خارجی (و داخلی)، بیش از آنکه یک قاعده باشد استثناست چهار مولفه اصلی در این راستا ذکر می‌شود. نخست «رخوت بوروکراتیک» است. زمانی که یک دیپلماسی شکل گرفت مفروضات مورد تاکید آن برجسته شده و رویه‌های اقدام آن جهت راهنمایی سیاستگذاری در زمینه مورد بحث مشخص می‌شوند (Ashbee and Dumbrell, 2017: 292). آنچه که در گذشته انجام شد راهنمای آینده می‌شود. این گرایش با این واقعیت ترکیب می‌شود که باورهای انسانی بشدت در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند وقتی که یک سیستم اعتقادی شکل گرفت داده‌هایی که با آن مخالف هستند رد و توجیه می‌شوند و هرگونه ابهام در شواهد و مدارک به گونه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند تا با باورهای موجود منطبق شوند (Welch, 2005: 38-41).

سیاست‌های داخلی مانع سوم برای تغییر محسوب می‌شوند. و در نهایت، تغییر توسط وابستگی‌ها و علقه‌های بین‌المللی محدود می‌شود. از آنجایی که بیشتر جهت‌گیری‌ها و سیاست خارجی به ائتلاف‌های دولتی و دیگر روابط بین‌المللی پیوند می‌خورد هرگونه تغییر سیاستی پتانسیل آسیب به آن روابط را دارد و بنابراین تغییر را کمتر محتمل می‌کند (Goldmann, 1988: 115).

سه مورد از این مولفه‌ها به روشنی در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران قابل مشاهده‌اند. سیاست مهار ایران که بلافاصله پس از انقلاب ۱۳۵۷ شکل گرفت توسط

تمامی دولت‌های آمریکا از زمان جیمی کارتر پیگیری شد. این امر همان چیزی است که از آن به «رخوت بوروکراتیک» یاد می‌شود. براین اساس کلیشه «رژیم یاغی»، عدم استقبال از دیپلماسی در قبال این کشور، رد گفتگو و در پیش گرفتن سیاست رویارویی، به رویه استاندارد سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. در این میان، تحولاتی همچون طرح گفتگو در دوره دوم کلینتون و پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۲ انحراف از رویه عملی و رایج ایالات متحده در قبال ایران بوده که بزودی به موضع اشتباه گذشته بازگشتند (Ansari, 2006: 71-80).

رخوت بوروکراتیک از طریق سیستم اعتقادی قدرتمند و حوادث پس از انقلاب ایران تقویت شد و تصویری از ایران به عنوان یک دشمن سازش ناپذیر و غیرقابل فهم در میان آمریکایی‌ها شکل گرفت (Beeman, 2005: 108).

همانطوری که دنیس رز (Dennis Ross) - کسی که از دهه ۱۹۸۰ به بعد درگیر سیاستگذاری در خصوص مسائل ایران بود می‌گوید: "تصاویر مشخصی شکل می‌گیرد و زمانی که آن‌ها تشکیل شدند حتی اگر شاهد رفتارهایی مخالف با این تصورات باشیم بازهم بدنبال مصداق‌هایی می‌رویم که سیستم اعتقادی ما را تایید می‌کنند." (Parsi, 2007: 152).

این اتهام که ایران مسئول بمب‌گذاری در میان سربازان آمریکایی در لبنان و سفارت این کشور در سال ۱۹۸۳ بوده است به‌رغم فقدان هرگونه شواهدی، و یا اطلاعات واهی که از یک لب تاب دزدیده شده بدست آمد، که ایران در صدد دستیابی به بمب اتمی است و اینکه ایران دست به مسلح کردن حماس و حزب الله می‌زند، همگی در این راستا تفسیر می‌شود. این برداشت‌ها و سیستم‌های اعتقادی مقامات آمریکایی است که باعث شده تا طرح رئیس‌جمهور وقت آقای هاشمی رفسنجانی مبنی بر حل مناقشه فلسطین توسط دولت اول بوش و همچنین تمایل به مذاکره (البته بدون پیش شرط و یا تلاش برای براندازی) در دو نوبت پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان، نادیده گرفته شود (Crist, 2012: 436, 478).

باورهای سیاستگذاران کاملاً با متن سیاسی داخلی پیوند خورده که در آن دشمنی عمیق با ایران تعمیق یافته است. نظرسنجی از افکار عمومی آمریکا نشان می‌دهد که مردم این کشور، در فاصله سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۰۶ ایران را دشمن شماره یک خود می‌دانند. آتش این احساسات توسط لابی پشتیبان اسرائیل در آمریکا که بانی اقدامات سیستماتیک و موضع‌گیری سخت در قبال ایران برای آنچه که به گفته خود اقدامات تروریستی می‌خوانند

با شدت و حدت بیشتری برافروخته شد. تن‌ها مولفه‌ای که در عمل بصورت کامل اجرا نشد وابستگی بین‌المللی است. از زمان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، رویارویی آمریکایی‌ها با ایران، تلاش و اقدامی یکجانبه بوده است. تحریم‌های آمریکا توسط بیشتر کشورهای دنیا نادیده گرفته می‌شد این درحالی است که از دهه ۱۹۹۰ واشنگتن بصورت مرتب هشدار میداد که ایران در صدد دستیابی به سلاح هسته‌ای است و تمامی این اقدامات آگاهانه بصورت گسترده توسط بقیه مردم جهان نادیده گرفته می‌شد. تن‌ها بعد از سال ۲۰۰۳ بود که یک همگرایی تدریجی نسبی در نگرش‌های بین‌المللی در این خصوص بوجود آمد معهدنا سیاست آمریکا نیز در همین دوره (دوره ریاست جمهوری بوش پسر) به صورت یکجانبه باقی ماند (Kaussler, 2013: 125).

با در نظر گرفتن مطالب فوق تعجب آور نیست که به‌رغم شکست واشنگتن در متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران، از سیاست‌های گذشته فاصله نگرفت. سیاست عدم مذاکره با ایران با این باور و رویکرد کینه توزانه که "زمانی که ایرانی‌ها در صدد غنی سازی اورانیوم برمی آیند نمی توانیم به آن‌ها اعتماد کنیم" (Bush, April 28, 2005). این درحالی است که شواهد اثبات کننده دیدگاه‌های مقامات آمریکایی بسیار کم بوده و بیشتر کشورها به ادعاهای آن‌ها با تردید نگاه می‌کردند. در همین زمان با وجود اینکه سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا بر توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ صحه گذاشته بودند، بوش اصرار داشت که ایران به تکمیل برنامه هسته‌ای خود ادامه می‌دهد. حتی زمانی که اوباما در سال ۲۰۰۹ وارد مسئله هسته‌ای ایران شد در ابتدا تصور می‌کرد تن‌ها رویکرد اجبار آمیز قادر است به این بحران پایان دهد (Pleming, March 2, 2009 accessed June 5, 2015).

آنگونه که رهبر شورای ملی ایرانیان آمریکا می‌گوید: «نوعی ناتوانی جمعی برای شکستن الگوهای گذشته وجود دارد. منظور این است که ۳۰ سال کنش یکسان و اتخاذ یک رویه واحد به شکل قدرتمندی شکل گرفته است». این عدم اشتیاق برای تغییر رویه موجود تن‌ها توسط مخالفت سیاسی داخلی برای مصالحه با ایران تقویت شده بود و همین امر باعث حملات متعدد به مذاکرات ۲۰۱۰-۲۰۰۹ توسط آپیک و سپس تحریم‌های جدید توسط کنگره تجدید شد. این مذاکرات که در نهایت به امضای برجام منجر شد بصورت مشابهی مورد حمله لابی اسرائیل قرار گرفته و با تلاش‌های پی در پی جمهوری خواهان کنگره برای بی اثر کردن آن همراه بوده است (Ashbee and Dumbrell, 2017: 294).



### ۳- نیروهای تغییر

مجموعه عوامل و مولفه‌های گوناگونی در وقوع تغییر در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران تاثیرگذار بوده اند.

#### ۱-۳- شکست سیاست‌های گذشته

شکست نگرش‌های مغرضانه و رویه‌های ثابت برخورد با ایران در وا شنگتن در نهایت منجر به شکل‌گیری نیروهای تغییر در دوران اوباما شد. در مرحله اول در نتیجه نیروهای بازدارنده‌ای که در بخش قبلی ذکر شد، می‌توان گفت همانطور که سیاست ایالات متحده در قبال پرونده هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ نشان داد شکست سیاستی اغلب به تغییر منجر نمی‌شود؛ بلکه تکرار شکست‌ها و مصیبت بار بودن آن‌ها لازم بود تا اراده تغییر بوجود بیاید (Welch, 2005:46).

دوم؛ «از آنجایی که انسان بیش از اینکه خواستار دستاوردی باشد از باختن و ازدست دادن هراس دارد» (Daniel Kahneman and Tversky, 1979:265) سیاست خارجی اغلب زمانی تغییر می‌کند که وضع موجود برای رهبران، به جای دستاوردهای مهم دربردارنده صدمات مداوم و شدیدی باشد. حتی اگر یک سیاست شکست بخورد لزوماً منجر به تغییر نخواهد شد اگر آن شکست پذیرفته نشود. بنابراین در ابتدا لازم است که یک شکست تایید شود تا زمینه تغییر سیاستی فراهم شود. و در نهایت می‌توان گفت تغییر سیاستی زمانی حاصل می‌شود که بدیل‌های سیاستی دارای حداقل امکان موفقیت وجود داشته باشد (Levy, 1994:280-289).

این نسخه سه بخشی شکست سیاستی رهبران جدید آمریکا را برای تغییر خط مشی‌های خود در قبال ایران مجاب کرد. از سال ۲۰۰۳ واشنگتن تلاش کرده بود تا تلاش‌های ایران را برای دستیابی به سوخت هسته‌ای ناکام گذارد. در دوره ریاست جمهوری بوش پسر تحمیل تحریم‌های جدید زیر نظر سازمان ملل را تضمین کرد، ایران را تهدید به استفاده از قدرت نظامی کرد و در برخی موارد و از روی استیصال از سیاست هویج استفاده کرد بدین معنی که سوخت هسته‌ای رآکتورهای ایران در سطح بین‌المللی تامین شود. با این حال تمامی این سیاست‌ها شکست خورد. باراک اوباما در ابتدا پیشنهاد مذاکره بدون پیش شرط را ارائه کرد، مسئله سوخت رآکتورها را مجدداً مطرح کرد و زمانی که در دستیابی به توافق ناموفق بود حمایت روسیه و چین را برای تحمیل تحریم‌های چندجانبه جامع در مرحله اول بدست آورد. اگرچه به گفته مقامات آمریکایی این تحریمات پیامدهای مهمی برای اقتصاد

ایران در پی داشت اما تأثیرات محسوسه‌ای بر برنامه هسته‌ای ایران و یا ادبیات رهبران ایران مبنی بر حق غنی‌سازی مسالمت‌آمیز هسته‌ای نداشته است. در حقیقت تا زمان دوره دوم ریاست جمهوری اوباما، واشنگتن سیاست‌های مختلفی از جمله تهدید نظامی را در پیش گرفته بود و هیچ‌کدام کارایی نشان ندادند. استفاده از گزینه نظامی همواره در دوره بوش مطرح بود زیرا از نظر او، ایران محور شرارت بود. در اواخر دوران ریاست جمهوری وی، سناریوی حمله نظامی از قوت بیشتری برخوردار بود. با روی کار آمدن اوباما و مخالفت صریح او با گزینه نظامی‌گری آمریکا در دوران بوش بویژه در عراق و افغانستان و تأکید بر ضرورت احیای قدرت نرم افزاری آمریکا به جای قدرت سخت‌افزاری، سناریوی حمله نظامی کمرنگ شد. اگرچه همواره اعلام می‌کرد که همه گزینه‌ها از جمله گزینه نظامی همواره روی میز است (دفتر مطالعات، ۱۳۹۰: ۵ در عبدالله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۹۲). با این حال پیامد این سیاست‌های مبتنی بر تحریم و تهدید نظامی بدین ترتیب خود را نشان داد که در این یک دهه، ایران از یک کشور دارای چرخه ناقص سوخت و چند صد سانتریفیوژ و چند کیلوگرم «اورانیوم با غنای پایین» به کشوری با ۱۵ هزار سانتریفیوژ، ۷۰۰ کیلوگرم «اورانیوم با غنای پائین» و تقریباً ۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده در سطح ۲۰ درصد تبدیل شد (International Atomic Energy Agency, November 14, 2013).

علاوه بر شکست‌های مکرر و آشکار سیاست‌های واشنگتن، اوباما در یک «چارچوب باخت» به جای «چارچوب دستاورد» دست به اقدام زد. بدین معنی که هدف او از امضای برجام دستیابی به آرمان آمریکایی‌ها مبنی بر جلوگیری ایران از توسعه سلاح‌های هسته‌ای تعریف شد و همزمان امیدوار بود که توافق هسته‌ای زمینه را برای بهبود روابط دو کشور فراهم کند. براین اساس انگیزه اصلی او از این معاهده اجتناب از یک ناکامی بالقوه بزرگتر ارزیابی می‌شود. در ادبیات اوباما "گزینه‌ای که ما با آن روبرو هستیم بطور مثال برجام یا شکلی از جنگ است-شاید نه فردا یا چند ماه دیگر بلکه بزودی" (The President Speaks on the Iran Nuclear Deal at American University," August 5 2015).

این امر اگرچه در ظاهر برای کسب حمایت داخلی از توافق هسته‌ای با ایران تفسیر می‌شود اما در حقیقت به یک واقعیت انکارناپذیر دیگر اشاره دارد. دولت اوباما با آگاهی از این مسئله به توافق تن داد که جانشین مذاکره، حمله اسرائیل است که می‌تواند پیامدهای ناگواری برای این کشور و نیز ایالات متحده در پی داشته باشد. بنابراین توافق هسته‌ای از یک طرف هرگونه بهانه و توجیهی را از اسرائیل سلب خواهد کرد و بدین ترتیب پیامدهای

ناخواسته و ناخوشایند آن را برای این دو کشور و نیز خاورمیانه از بین خواهد برد و از طرف دیگر عدم دستیابی به توافق صدمات و شکست پرهزینه‌ای برجای خواهد گذاشت.

### ۲-۳ مولفه‌های شخصی و روانشناختی

یکی از مولفه‌های تاثیرگذار بر پذیرش شکست در هر رفتاری و در اینجا، رویکرد سیاست خارجی به ویژگی‌های شخصیتی افراد برمی‌گردد. در واقع پذیرش شکست به نوبه خود مسئله‌ای شخصی و روانشناختی نیز بود و تمایز کلیدی در این امر مربوط به دیدگاه‌ها و ایدئولوژی رهبران محسوب می‌شود. سیستم اعتقادی جرج دبلیو بوش غیر منعطف بود. او در جستجوی شکل دهی به جهان مطابق باورهای خود بود و تمایل داشت تا به صورت گزینشی محیط نظام بین الملل را با سیستم ارزشی خود انطباق دهد. در مقابل رفتار سیاسی او با ما که منبعث از شیوه زیست و زندگی شخصی وی بود بر شنیدن صدای «دیگران» استوار بود. ظاهراً او در سراسر زندگی اش برخلاف پدرش بیشتر از اینکه یک گوینده باشد شنونده بوده است. یک شنونده است. مصالحه‌گر و آشتی دهنده است در حالی که پدرش خوی ریاست منشانه داشت. به خوبی با موقعیت‌های دشوار سازگار می‌شد و این ویژگی را از مادرش به ارث برده بود. این مجموعه ویژگی‌های شخصیتی، از او فردی ستایش برانگیز ساخته بود که با وجود مشکلات عدیده در طول زندگی مانند نداشتن پدر و دوری از مادر چنین ویژگی‌های رفتاری را در خود پیرورد. به جز ویژگی‌های رفتاری، مجموعه اعتقادات او را می‌توان ثمره جستجوی وی برای هویت از ابتدای زندگی دانست. او با فرهنگ‌های مختلف از اندونزی و کنیا گرفته تا هاوایی و آمریکای قاره ای، و نژادهای گوناگون (سیاه و سفید و آسیائی) و قومیت‌های مختلفی روبرو بوده است (Wayne, 2017). در واقع آنچه که او با ما را از این بستر فرهنگی راضی و خشنود کرده مساله ناهمگونی صلح آمیز موجود در این فرهنگ است. خود وی به ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی اشاره میکند که همچون چسبی آمریکائی‌ها را با ساخت‌های اجتماعی متفاوت به هم پیوند داده و فرصت‌هایی برای شهروندانش به زندگی با رویاهای آمریکائیشان داده است، گرچه که می‌داند این فرصت‌ها گاه چندان برابر هم نیستند. (Wayne, 2017) مجموع تجربیات او از زیست در بستر فرهنگ‌های مختلف، از او فردی منعطف، مصالحه‌گر، لیبرال و عمل‌گرای ترقی خواهی ساخته بود که دارای توانائی‌های زبانی بسیار بالا بود. به اعتقاد یک محقق روانشناس در آمریکا، ترکیبی از اعتماد به نفس، تسلط و همدلی از او سیمای یک رهبر کاریزماتیک به

وجود آورده است، چرا که عزت نفس و همدلی توانائی‌های استثنائی او هستند که می‌تواند مخاطب وی را بشدت تحت تاثیر قرار دهد (Immelman, 2010).

این شیوه زندگی و گذشته او بویژه اینکه اولین رئیس جمهور آفریقایی-آمریکا محسوب می‌شود باعث شد تا اوباما و همفکران او نسبت به متن سیاسی و شرایط حاکم حساس بوده و در تلاش برای سازگاری کنش‌های خود با محدودیت‌ها و شرایط محیطی برآیند که بر آن‌ها تحمیل شده بود. بنابراین در مقایسه با نومحافظه کاران، محتمل تر بود که رهبران اخیر شکست را بپذیرند. در حقیقت می‌توان گفت عنصر مهم در سیاست خارجی اوباما، طرح ریزی مجدد نقش آمریکا در جهان با ملاحظه محدودیت منابع بوده است (Mann, 2012: xvii).

در این تلاش، اوباما خود را به گونه‌ای نشان داد که در مقابل این دیدگاه که سیاست خارجی می‌بایست طیفی از اندیشه‌ها و اصول جزئی و لایتغیر را اعمال کند مقاوم است زیرا «زمانی که شما شروع به اعمال سیاست‌های جامع در متن پیچیده جهان کنونی می‌کنید خود را به دردسر می‌اندازید» (NBC News, March 29, 2011). ریان لیزا (Ryan Lizza) از این رویکرد با عنوان «نتیجه گرایی» یاد می‌کند اما این اصطلاح به صورت گسترده و برای توصیف عمل گرایی اوباما بکار برده می‌شود (Schultz, 2009: 132).

تمام این شواهد نشان می‌دهد که اوباما به محدودیت‌های قدرت آمریکا آگاه بوده و بر این اساس سیاست‌های مطابق با آن اتخاذ کرد. بنابراین منطقی است نتیجه گرفته شود که این عمل گرایی منبعث از شخصیت و تاریخ روابط ایران و آمریکا (که مبتنی بر شکست سیاست‌های آمریکا بود) فاکتور کلیدی در پذیرش شکست سیاست‌های گذشته در قبال ایران و پذیرش لزوم تغییر و رها کردن رویکرد محوری در این زمینه می‌باشد. با این حال یک مولفه دیگر که نشانگر تاثیر مولفه‌های سیستمی بر سیاست خارج اوباما در قبال ایران بوده است نیز در وقوع این تغییر تاثیرگذار بوده است. این مولفه، همان وابستگی‌های بین المللی است. در توضیح می‌توان گفت از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، آمریکا تحریم‌های گسترده‌ای را بصورت یکجانبه و یا در قالب شورای امنیت بر ایران تحمیل کرده بود و همچنین تلاش کرد تا ایران را در انزوای دیپلماتیک قرار دهد این درحالی است که بقیه کشورهای جهان با رویکرد آمریکا موافق نبودند و «یاد گرفتند با جمهوری اسلامی زندگی کنند» (Ashbee and Dumbrell, 2017: 296). بعد از افشاگری‌های ۲۰۰۳، سیاست آمریکا تحت تاثیر فرایند تدریجی «چندجانبه گرایی» قرار گرفت اگرچه

این امر در دوره اول بوش پسر کمتر قابل مشاهده بود اما در دوره دوم تشدید شد. در این زمان، ایالات متحده آمریکا برای در پیش گرفتن یک رویکرد مشترک برای برخورد با ایران، به سایر کشورهای گروه ۵+۱ پیوست اگرچه هنوز حاضر به مذاکره نبود و تاکید خود را بر سیاست‌های یکجانبه و تهدیدآمیز قرار داده بود.

### ۳-۳ الزامات ساختاری نظام بین المللی

مطابق چارچوب نظری تحقیق، ساختار نظام بین الملل متغیر مستقلاً است که تمامی بازیگران نظام بین الملل در روند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و راهبردسازی خود در این حوزه می‌بایست آنرا مورد ملاحظه قرار دهند. این بدان معنا است که با تغییر در محیط بین الملل، سیاست‌ها نیز تغییر می‌کند تا تأمین منافع با توجه به واقعیات جدید انجام پذیرد، واقعیاتی که متأثر از شرایط نظام بین الملل است. در دوره اوباما، سیاست خارجی آمریکا کاملاً چندجانبه‌گرایانه شده و رئیس‌جمهور جدید تلاش کرد تا برای تحمیل تحریم‌های واقعی، بر تفاوت دیدگاه‌ها با روسیه و چین غلبه کند و ائتلافی واحد برای مذاکره با ایران شکل دهد. در این میان تحریم‌های آمریکا مبتنی بر سیاست تغییر اوباما نیز متحول شده بود. تغییر فاز تحریم‌ها از هوشمند به فلج‌کننده به معنای هدف‌گیری مردم به جای نهادهای حاکمیتی مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای بوده است. تحریم هوشمند در واقع بیانگر مجازات‌های گزینشی برای فشار بر افراد و گروه‌های مورد نظر و با هدف پرهیز از ایجاد مشکلات و مشقت برای فشار بر ضد افراد و گروه‌های مدنظر و با هدف پرهیز از ایجاد مشکلات و مشقت برای عموم مردم و اقتصاد بوده است. این تحریم‌ها بیشتر در قالب انسداد دارایی‌های اشخاص، منع مسافرت افراد، تحریم‌های تسلیحاتی و نهایتاً فروش کالاهای خاص تبلور پیدا می‌کرد و در مورد ایران فقط می‌توانست برنامه هسته‌ای را شامل شود. این در حالی است که دولت آمریکا با هدف‌گیری صنعت انرژی و صادرات نفت و گاز و فرآورده‌های آنها، بانک‌ها از جمله بانک مرکزی ایران، کشتیرانی و کشتی‌سازی، بیمه و حمل و نقل، پول ملی، خودروسازی و دیگر صنایع پایه در هر دو حوزه بخش خصوصی و عمومی به کل اقتصاد و تجارت ایران و زندگی روزمره مردم حمله ور شده بود تا آنجا که منجر به فلج شدن اقتصاد ایران شود. در واقع آسیب دیدن مردم در چارچوب تحریم‌ها را نمی‌توان یک آسیب‌جانبی در نظر گرفت بلکه آن‌ها واقعاً مورد هدف قرار گرفته‌اند. فشار تحریم‌ها بر اقتصاد عمومی و زندگی روزمره مردم نه تنها یک واقعیت شناخته شده است بلکه مورد انتقاد بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز قرار گرفته است. «بان

کی مون»، دبیر کل وقت سازمان ملل در گزارشی رسمی به مجمع عمومی سازمان ملل با معرفی این اقدامات به عنوان اقدام ضد حقوق بشری تصریح می‌کند که تحریم‌های تحمیل شده بر جمهوری اسلامی ایران، تأثیرات چمگیری بر عموم مردم داشته است؛ از جمله تشدید تورم، افزایش قیمت کالاها و هزینه انرژی، افزایش نرخ بیکاری و کمبود اقلام ضروری بخصوص دارو (جمشیدی، ۱۳۹۳: ۹۸-۹۷).

نقش کنگره و خزانه داری آمریکا به عنوان مولفه‌های داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی اوپاما در قبال ایران، در اعمال تحریم‌های جدید تعیین کننده بوده است. در حقیقت گرچه دولت اوپاما توانست با دقت سیاست‌های تحریمی خود علیه ایران را اعمال نماید اما بانی بسیاری از تحریم‌های ایران کنگره این کشور بوده است. این تحریم‌ها در ادامه سیاست مذاکره و فشار اوپاما و پس از تحولات پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۸، ناکام ماندن تلاش برای مبادله اورانیوم غنی شده با سوخت هسته‌ای و زیر فشار کنگره اعمال شدند. این سیاست منجر به تصویب قانون سیسادا «تحریم-پاسخگویی و محدودیت ایران» در اول جولای ۲۰۱۰ شد که موسسات و افرادی را هدف قرار می‌داد که به صنعت انرژی ایران کمک می‌کردند. علاوه بر این قانون «منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایران، سوریه و کره شمالی» مصوب ۱۹۹۹ در سال ۲۰۱۱ اصلاح شد تا علیه افراد خارجی، موسسات خصوصی و دولت‌هایی که در جهت اشاعه فعالیت‌های هسته‌ای گام برمی‌دارند را مورد تحریم قرار دهد (دهشیار و مرادی، ۱۳۹۶: ۹۰). قانون میهن پرستی نیز که پس از وقایع ۱۱ سپتامبر جهت شناسایی و کنترل و محدود کردن تروریست‌ها و امکان دسترسی آن‌ها به سیستم بانکی و پولشویی و افزایش امنیت شهروندان به تصویب رسید در نوامبر ۲۰۱۱ جهت اعمال بر ایران تغییراتی را به خود دید. اولاً وزارت خزانه داری آمریکا، بخش مالی ایران و از جمله بانک مرکزی ایران را به موجب بند ۳۱۱ «قانون میهن پرستی»، جزو «موسسات پولشویی» اعلام کرد و هرگونه مراوده مالی با آن را منع کرد. دوم؛ امکان پیگیری دعوی حقوقی علیه بانک مرکزی ایران و مصادره اموال این بانک حتی در خارج از قلمرو ایالات متحده آمریکا فراهم شد (علوی و امیری، ۱۳۹۵: ۷۹-۷۷).

قانون اختیار دفاع ملی ۲۰۱۲: در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ پس از توافق با کنگره بر سر رویکرد مرحله‌ای اعمال قانون معروف به «اختیار دفاع ملی ۲۰۱۲» بخش ۱۲۴۵ به بهانه برنامه غنی سازی اتمی و تهدید ایران به بستن تنگه هرمز را با هدف محروم کردن ایران از منابع درآمد مالی امضاء کرد. قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه نیز به بهانه وضعیت حقوق

بشر، تروریسم و اشاعه سلاح‌های گسترار جمعی تصویب شد. علاوه بر این «قانون آزادی و منع گسترش تسلیحاتی ایران» تمامی صنایع انرژی، کشتیرانی، کشتی سازی و مدیریت بندری ایران را به عنوان موسسات گسترش تسلیحات در فهرست تحریم قرار داد (علوی و امیری، ۱۳۹۵: ۸۱-۷۹).

این مسئله اگرچه در تضاد با سیاست تغییر اوباما بوده که عنوان می‌کرد با درس گرفتن از شکست سیاست‌های قبلی در تلاش برای اتخاذ یک رویکرد جدید می‌باشد. اما در عین حال نباید فراموش کرد که سیاست تغییر اوباما در قبال مسئله هسته‌ای ایران همه جنبه‌های تحریم، فشار و تهدید نظامی را در برمی گرفت. در نتیجه این تحول سیاستی که به امضای برجام میان کشورهای ۵+۱ و ایران منتهی شد سیاست آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران نوعی از وابستگی بین المللی را نشان داد که رویکرد این کشور پیش از سال ۲۰۰۳ فاقد آن بود. دلالت‌های این وابستگی بین المللی در سخنان اوباما روشن است: «متحدین نزدیک ما در آسیا و اروپا-اگرچه کمتر از روسیه و چین- مشخصاً معتقد به تداوم تحریم‌ها با رویکرد تحمیلی ایالات متحده برای ۵، ۱۰ یا ۱۵ سال آینده نبودند».

از آنجایی که فعالیت‌های هسته‌ای چند بعدی است و بازداشتن دولت‌هایی همچون ایران از مسیر هسته‌ای شدن تن‌ها یک بعد آن است. لذا ایالات متحده می‌بایست دیگر کشورها را نیز با خود همراه کند تا قادر به اعمال یک دیپلماسی فشار قوی علیه ایران شود. در اثر همراهی دیگر دولت‌ها انزوای ایران و در تنگنا قرار گرفتن این کشور ممکن می‌شد. بر مبنای این رویکرد تحریم‌ها به عنوان راهی کم هزینه برای بازداشتن ایران از مسیر هسته‌ای شدن در صورتی جوابگو بوده که دیگر دولت‌ها نیز ایالات متحده را همراهی کنند. همراهی دیگر کشورها بر گونه اقدام ایالات متحده علیه ایران را مشروعیت نیز می‌بخشید و هزینه‌های آمریکا را پائین نیز می‌آورد. این امر همچنین سبب محدود شدن انتخاب‌های ایران و در نهایت تسلیم می‌شده است (عبدالله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۳). البته ظاهراً سیاست خارجی اوباما در قبال ایران در مسئله حاضر تسلیم ایران و یا تغییر رژیم نبوده است. بلکه با در نظر گرفتن رویکرد حاکم بر این مقاله، وی با علم به عدم امکان دستیابی به این هدف (آنچه که خود تغییر رژیم می‌خوانند) و درس گرفتن از شکست روسای جمهور سابق، در صدد رهایی از سرنوشت سلف خود، جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران و نیز بهبود روابط با این کشور در آینده بوده است. بر همین اساس است که برخلاف بوش پسر، مذاکره بدون قید و شرط با ایران را پیشنهاد داد. ظاهراً اوباما بر این باور بوده که دستیابی به

چنین هدفی بدون کمک گرفتن از متحدان اروپایی و نیز رقبای بین‌المللی همچون روسیه و چین امکان‌پذیر نیست. اثربخشی چندجانبه‌گرایی سیاست ایالات متحده بدین معنی است که وا‌شنگتن دارای انتخاب‌های اندکی برای تغییر سیاست‌های خود و پذیرش غنی‌سازی توسط ایران بوده است. زیرا تمامی شرکای این کشور معتقد بودند بدیلی برای این امر وجود ندارد. براین اساس است که در اوایل آگوست ۲۰۱۵ سناتور دیک دوربین (Dick Durbin) -رئیس فراکسیون دموکرات‌ها در سنا- ترتیب برگزاری گردهمایی میان سناتورهای حزب خود و نمایندگان دیپلماتیک اعضای غیرآمریکایی گروه +۱ را داد. این نمایندگان به وی به روشنی بیان کردند که امکان بازگشت تحریم‌های چندجانبه علیه ایران وجود ندارد و در صورت رد برجام توسط کنگره آمریکا، این کشور تن‌ها خواهد ماند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که این پیام در تشویق دموکرات‌های مردد برای بازگشت به برجام و تصویب آن بسیار موثر بوده است (Drew, October 22, 2015).

### نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت، سیاست خارجی آمریکا در دوران اوباما در قبال ایران تحت تاثیر مجموعه مولفه‌های گوناگونی به سمت «تغییر» حرکت کرد. در وهله اول، اوباما با «پذیرش شکست» رویکردهای گذشته آمریکا در قبال ایران، پیشنهاد مذاکره بدون پیش شرط را مطرح کرد. او برخلاف سلف خود، جرج بوش پسر، از سیاست تهدید و تحریم فاصله گرفت و هدف خود را جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران و ممانعت از مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه و تضمین امنیت اسرائیل قرار داد و برای دستیابی به این هدف حق غنی‌سازی برای ایران را به رسمیت شناخت. ویژگی‌های شخصیتی و فردی اوباما که منبث از سبک زندگی وی بوده نیز تمایز آشکاری با رئیس‌جمهور قبلی داشت بدین ترتیب که به جای تلاش برای انطباق جهان با سیستم ارزشی خود، سیاست خود را با خواسته‌های جهانی تطبیق داد. در عین حال سیاست «تغییر» اوباما در سیاست خارجی مبتنی بر تحریم‌های کنگره و خزانه داری آمریکا نیز بوده است. این رویکرد جدید آمریکا از متغییرهای بین‌المللی نیز نشأت می‌گرفت. جامعه بین‌المللی سرخورده از تحریم‌ها و تهدیدهای بوش پسر دیگر حاضر نبود در مقابل ایران صف آرایی کند. به همین دلیل نخبگان جدید قدرت آمریکا به این جمع بندی رسیدند که شکل دهی به یک اجماع جدید جهانی علیه ایران عملاً ناممکن است. به همین دلیل قرار گرفتن چین و روسیه در کنار آمریکا نیازمند یک سیاست جدید بوده است.



## منابع و مأخذ:

- Schultz, Bart, "Obama's Political Philosophy: Pragmatism, Politics, and the University of Chicago," *Philosophy of the Social Sciences* 39 (2) 2009: 127-173.
- Gül, Murat, The concept of change and James N. Rosenau: Still international relations? *African Journal of Political Science and International Relations* Vol. 3 (5), pp. 199-207, May 2009.
- NBC News "Obama: We've Put Gadhafi Back on his Heels," March 29, 2011, accessed December 23, 2015, <http://www.nbcnews.com/video/nightly-news/42329479#42329479>.
- James Mann, *The Obamians* (New York: Penguin, 2012).
- The President Speaks on the Iran Nuclear Deal at American University," August 5 2015, accessed August 7, 2015, <https://www.whitehouse.gov/photos-and-video/video/2015/08/05/president-speaksiran-nuclear-deal-american-university-international-Atomic-Energy-Agency-Implementation-of-the-NPT-Safeguards-Agreement-in-the-Islamic-Republic-of-Iran>, "Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran," GOV/2003/75, November 10, 2003, <https://www.iaea.org/sites/default/files/gov2003-75.pdf>; "Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran," GOV/2013/56, November 14, 2013, <https://www.iaea.org/sites/default/files/gov2013-56.pdf>, accessed February 16 2016.
- Daniel Kahneman and Amos Tversky, "Prospect Theory: An Analysis of Decisions Under Risk," *Econometrica* 47 (2) 1979: 263-91.
- Levy, Jack S. "Learning and Foreign Policy". *International Organization* 48 (1994): 279-312;
- Kaussler, Bernd *Iran's Nuclear Diplomacy: Power Politics and Conflict Resolution* (New York: Routledge, 2013).
- George W. Bush, "The President's Press Conference," April 28, 2005, *Public Papers of the Presidents of the United States: George W. Bush Book 1: 1 January-30 June 2005* (Washington DC: USGPO, 2006), 656.
- Fleming, Sue "Clinton Doubts Iran will Respond to Overtures," *Reuters*, March 2, 2009, accessed June 5, 2015, <http://uk.reuters.com/article/>
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۹)، **اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، نشر آوای نور.
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۸)، **اصول روابط بین الملل (الف و ب)**، تهران، نشر دادگستر.
- جلالی بارنجی، محمدرضا (۱۳۸۸)، تحلیل تصمیمهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس پیش تئوری روزن، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۲، صص ۷۴-۴۹.
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۳)، "تحولات خاورمیانه در دوره اوباما و تغییر استراتژی آمریکا در قبال ایران"، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ششم، صص ۱۰۴-۷۵.
- دهشیر، حسین، مرادی، حسن (۱۳۹۶)، "نقش راهبردی کنگره در تعیین سیاستهای آمریکا در قبال ایران در دوران اوباما"، **مجله علمی-پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی**، سال یازدهم، شماره ۴۰، صفحات ۱۰۲-۸۳.
- راست، بروس، استار، هاروی (۱۳۸۱)، **سیاست جهانی: محدودیتها و فرصت های انتخاب**، ترجمه علی امید، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۲)، "راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر؟! مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته ای ایران"، **فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۲۳-۱۰۷.
- علوی، سسید یحیی، امیری، داریوش (۱۳۹۵)، "نقش کنگره و وزارت خزانهداری آمریکا در اعمال تحریمهای اقتصادی علیه ایران (۲۰۱۴-۲۰۱۰)"، **فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی** سال دهم، شماره ۳۴، صفحات ۹۴-۷۱.
- Ashbee, Edward ,Dumbrell, John (2017) *The Obama Presidency and the Politics of Change, Studies of the Americas*, ISBN 978-3-319-41032-6 ISBN 978-3-319-41033-3 (eBook), Palgrave Macmillan, DOI 10.1007/978-3-319-41033-3
- Elizabeth Drew, "How They Failed to Block the Iran Deal," *The New York Review of Books*, October 22, 2015, <http://www.nybooks.com/articles/2015/10/22/how-they-failed-block-iran-deal/>;
- Patrick Goodenough, "Democrats Admit to Being Lobbied by -Russia, China and Europe Before Backing Iran Nuclear Deal," *CNSNews.com*, September 23, 2015 <http://www.cnsnews.com/news/article/patrick-goodenough/democrat-senators-lobbied-russia-china-and-europe-deciding-back-iran>, accessed December 23, 2015.

- 2009/03/02/us-iran-usa-clinton-idUKTRE5212ZG20090302 .
- Parsi, Trita, *Treacherous Alliance: The Secret Dealings of Israel, Iran and the United States* (New Haven: Yale University Press, 2007), 152.
- Crist, David *The Twilight War: The Secret History of America 's Thirty Year Conflict with Iran* (New York: Penguin, 2012), 436, 478-9; Parsi, *Treacherous Alliance* , 230-1, 246-8.
- Welch, David A. *Painful Choices: A Theory of Foreign Policy Change* (Princeton: Princeton University Press, 2005),
- Goldmann, Kjell *Change and Stability in Foreign Policy: The Problems and Possibilities of Detente* (Princeton: Princeton University Press, 1988),
- Ali M. Ansari, *Confronting Iran: The Failure of American Foreign Policy and the Roots of Mistrust* (London: Hurst and Co, 2006).
- Beeman, William O. *The "Great Satan" vs the "Mad Mullahs": How the United States and Iran Demonize Each Other* (Westport: Praeger, 2005
- Warren Hoge and David Sanger, "Iran to Resume Nuclear Plans, Official States at U.N. Conference," *New York Times* , 4 May, 2005;
- Kegan, Robert, "Obama's Year One: Contra", *World Affairs Journal*, 2010, retrieved in August 2017, in: <http://www.worldaffairsjournal.org/article/obamas-year-one-contra>
- Wayne, Stephan, "The Impact of Personality on Performance: Barack Obama in the Presidency", *Conference on American Government, Politics, and Policy*, 2010, retrieved in August 2017 in: [www.american.edu/spa/ccps/upload/aus-wayne-paper.pdf](http://www.american.edu/spa/ccps/upload/aus-wayne-paper.pdf)
- Rose, Gideon (1998), *Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy*, *World Politics*, 51 (1), pp,144-172